

گفتگو:

تعریف دانشگاه اسلامی و اولویت‌های

کوتاه مدت و دراز مدت

• اشاره:

پس از بیانات مقام معظم رهبری درباره اسلامی کردن دانشگاهها، بحث و گفتگوی فعالی در میان اساتید و محققان دانشگاهی و حوزوی به جریان افتاد. همچنین ترکیب شورای عالی فرهنگی برای تسریع در این جهت تغییر کرد.

مجله دانشگاه اسلامی، انتقال آراء و نظرات اساتید دانشگاه و حوزه درباره این موضوع را در دستور کار خود قرار داده است و انشاء... از این شماره به بعد، کوشش می شود گفتگویی با صاحب نظران، درباره موضوع مورد بحث تقدیم خوانندگان گرامی نماید.

برای آغاز گفتگو ابتدا از جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای خاتمی رئیس محترم جمهوری و رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی دعوت شد. ایشان به دلیل اشتغال به مسائل کابینه و آغاز فعالیت رسمی خود، وعده انجام این گفتگو در آینده را دادند. همچنین از وزیر محترم آموزش عالی جناب آقای دکتر معین و وزیر محترم بهداشت و درمان و آموزش پزشکی جناب آقای دکتر فرهادی برای گفتگو دعوت به عمل آمد که به دلیل تأخیر در تنظیم زمان گفتگو، امید است برای شماره آینده، گفتگو انجام و در مجله تقدیم خوانندگان گردد. علاوه بر این، از وزرای قبلی دو وزارتخانه برای گفتگو دعوت به عمل آمد که در صورت انجام در مجله منعکس خواهد شد.

گفتگوی حاضر، نتیجه میزگردی با حضور جناب آقای دکتر مخبر عضو کمیسیون مشورق شورای عالی فرهنگی، جناب آقای دکتر رحیمی معاون وزیر و رئیس سازمان سنجش آموزش عالی کشور است. نکته قابل توجه این که، برخی از شخصیت‌های علمی و مسئولان دانشگاهی پس از قبول و تعیین وقت گفتگو، در موعد مقرر از گفتگو سرباز زدند و تلویحاً به این نکته اشاره کردند که تاکنون در این موضوع به جمع بندی مناسبی دست نیافته‌اند. این امر، حساسیت و عمق و اهمیت مسأله اسلامی کردن دانشگاهها را نشان می دهد.

شایان ذکر است که شرکت مدیر مسئول مجله در میزگرد، صرفاً به منظور رونق بخشیدن به این بحث و جبران خلف وعده برخی از مدعوین انجام گرفته است.



مخبر:

اولین ویژگی دانشگاه اسلامی این است که هویت علمی به مفهومی که الان در دنیا مطرح است و نیز خلاقیت و نوآوری پژوهشی را در خودش به عنوان یک صفت برجسته داشته باشد.

جدی در زمینه دانشگاه اسلامی است. یعنی؛ یک سری مطالعات و بررسیهای تطبیقی در مورد دانشگاه و دانشگاه اسلامی و اطلاع از مطالعات دیگر کشورهای اسلامی در این زمینه باید انجام گیرد. در زمینه‌هایی مانند روشن‌شناسی نظام آموزشی در اسلام یا سیستم آموزشی نظامیه بغداد، باید مطالعات جامع صورت گیرد.

بعد از این مقدمه، به بحث اول یعنی ارائه تعریفی از دانشگاه اسلامی می‌پردازم. در علوم تجربی تعریف یک شیء و بیان ویژگی‌های آن نسبتاً آسان است لذا می‌توان یک موضوع را در یک جمله تعریف کرد. اما در بحثهای تئوری و بحثهای تخصصی رشته‌های علوم انسانی اینطور نیست و لذا تعریف دانشگاه اسلامی آسان نیست. مثلاً در بعضی اوقات دانشگاه اسلامی را در یک عبارت کوتاه این چنین تعریف کرده‌اند: «علم و ایمان». خوب، این خیلی کلی است. شما اگر بپرسید که دانشگاه اسلامی چیست؟ به نظر من باید در پاسخ، مؤلفه‌های دانشگاه اسلامی را بیان کرد. به همین دلیل، اگر اجازه دهید من مؤلفه‌های دانشگاه اسلامی را عرض کنم و سپس بر اساس مؤلفه‌های دانشگاه اسلامی بگویم که هرگاه مجموعه‌ای علمی واجد این مؤلفه‌ها بود و این مؤلفه‌ها را در خودش جمع کرد، آن مجموعه، دانشگاه اسلامی است.

اولین ویژگی دانشگاه اسلامی این است که هویت علمی - به مفهومی که الان در دنیا مطرح است - و نیز خلاقیت و نوآوری پژوهشی را در خودش به عنوان یک صفت برجسته داشته باشد. در دل این بحث و در دل این مشخصه، توانمندی‌های پژوهشی دانشگاه، به روز بودنش در ارتباط با دنیا و دانش‌های روز افزون بشری وجود دارد. فرق است بین مجموعه‌ای که عده‌ای در آن درس می‌خوانند اما توان برجسته در زمینه تولید علم نداشته باشند، با مجموعه‌ای که یک سری علوم در آنجا تدریس می‌شود و در ضمن تدریس، تولید و در ضمن تولید، تحقیق می‌شود. اینها کاملاً با مفهوم دانشگاه پیوسته و درگیر هستند. اگر دانشگاهی این ویژگی را نداشته باشد به نظر من، دانشگاه اسلامی نیست. برای اینکه اسلام مشوق علم و توصیه‌کننده به اندوختن علوم در هر زمانی و در هر مقطعی از تاریخ بوده است. البته بیان شواهد تاریخی و اینکه در چه مقاطعی به واسطه اسلام، علم به دنیا منتقل و سر از برشته‌ای به بحث دیگری دارد. ویژگی دوم، جهت‌گیری اسلامی است. اگر دانشگاهی بود

دانشگاه اسلامی: سپاسگذاریم از این که آقایان، دعوت ما را برای شرکت در اولین گفتگو (که به خواست خداوند ادامه خواهد یافت) پیرامون اسلامی شدن دانشگاهها پذیرفتند. این موضوع، از موضوعات محوری جامعه ماست که تعاریف ثنانون از آن ارائه شده است. در شروع بحث، مناسب است استادان محترم تعریفی از دانشگاه اسلامی داشته باشند تا پس از ارائه تصویری روشن از آنچه که به دنبال آن هستیم، در بخش بعدی، به برنامه‌ها و راهکارهای عملی اسلامی کردن دانشگاهها بپردازیم.

دکتر مخبر: این اقدام قدم مثبتی است که بحمدالله نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها برداشته است و به نظرم تا به حال جای یک ویژه نامه خاص مربوط به موضوع اسلامی کردن دانشگاهها خالی بود و اگر کسی متولی این امر نمی‌شد ما در دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی این کار را می‌کردیم و حتی مقدمات این کار را نیز فراهم کرده بودیم، فکر هم می‌کردیم که باید یک جایی وجود داشته باشد تا صاحب نظران و علاقمندان به دانشگاهها و آینده این مجموعه در نظام اسلامی، سخنانشان را بگویند. به خصوص اینکه در کنار کارها و برنامه‌های اجرایی، برای تحقق اسلامی شدن دانشگاهها، باز کردن زاویه‌های مختلف به لحاظ نظری نیز حائز اهمیت است. در مقدمه سخنانم تأکید می‌کنم که باید کارهای پژوهشی متعدد و متنوعی در زمینه دانشگاه اسلامی و مؤلفه‌های آن صورت گیرد. هنگامی که می‌خواهیم دانشگاه اسلامی را تعریف کنیم، ممکن است چند ویژگی را شمارش کنیم ولی اینها احتیاج به یک سابقه مطالعاتی و پژوهشی دارد. در زمینه سابقه تاریخی دانشگاهها در دوران تمدن گذشته اسلامی و حتی قبل از ورود اسلام به ایران و آموزش در ایران قبل و بعد از اسلام، هنوز کار متقنی و پژوهشی جدی مورد نیاز است. هر چند یک سری منابع محدود در این زمینه‌ها وجود دارد ولی کار منسجم و پیوسته، خیلی کم انجام گرفته است. اگر بخواهیم الگوی دانشگاه اسلامی را در جامعه‌ای به نام انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی معرفی کنیم، حتماً باید تمام مؤلفه‌هایش با پشتوانه علمی و پژوهشی تعیین شده باشد، سپس این دانشگاه را به عنوان یک الگوی موفق به دنیا عرضه کنیم و اعلام کنیم که ما بر اساس مطالعاتی که انجام داده‌ایم اعتقاد داریم این نوع نگرش به علوم و این نوع بحث آموزشی و این سیستم آموزشی موفق خواهد شد. اینها کارهایی است که باید در مورد آنها فکر کرده و برنامه ریزی نمایم.

فعالیت دیگری که جزو برنامه‌های کمیسیون مشورتی شورای عالی انقلاب فرهنگی است انجام یک منبع شناسی

مخبر: در دانشگاه اسلامی مورد نظر ما، علم هست، پژوهش هست اما خدا محوری در آن مطرح است و اندیشه‌های الهی گرداننده این دانشگاه است و معنویت و انسانیت محوریّت پیدا می‌کند.

دانشگاه است. در غرب، به واسطه دید ابزار گرایانه به انسان، دارندگان این چنین تفکری از محافل علمی و دانشگاهی بیشترین سوء استفاده را در جهت رسیدن به منفعت‌های خاص خود برده‌اند. سیاست‌مداران یکی از برجسته‌ترین گروه‌هایی‌اند که از دانشگاه‌ها استفاده کرده‌اند، شواهدش هم به خصوص در سده اخیر چه در غرب و چه در شرق روشن است؛ یعنی از هویت‌های دانشگاهی برای مقاصد سیاسی سلطه و استعمار استفاده شده است. این کار با شقوق و راه‌های مختلف انجام شده است، حتی آنها علیرغم داشتن اندیشه سیاسی، با تبلیغ غیر سیاسی کردن دانشگاه این کار را کرده‌اند. لذا اگر در دانشگاه علم باشد، دین هم باشد ولی دینی باشد که با سیاست کاری نداشته باشد باز هم در آن نقص جدی وجود دارد. در یک دانشگاه غیر سیاسی استاد یا دانشجو به راحتی و آسانتر از یک آدم سیاسی ممکن است خودش را در بعضی از ارتباطات اجتماعی از دست بدهد و بیازد. شما نگاه کنید که قبل از انقلاب چقدر از جریاناتی که ادعا می‌کردند سیاسی نیستند مورد سوء استفاده سیاست‌مداران قرار گرفتند. امروز هم در دنیا از این جریانات بر علیه ملتها و جوامع بهره‌گیری می‌کنند.

ویژگی چهارم، در خدمت جامعه بودن است. اگر دانشگاه علم داشته باشد، جهت‌گیری اسلامی هم به معنای عام‌اش داشته باشد، سیاسی هم باشد، ولی فاقد توانایی خدمت‌رسانی به جامعه باشد دانشگاه اسلامی نیست. چون دانشگاه، مجموعه‌ای است که مرکز علوم روز مورد نیاز یک جامعه می‌باشد و نیازمندی‌های مشاغل مختلف را در جامعه پوشش می‌دهد و کاربردش هم به زندگی دنیوی مردم خدمت می‌رساند. اگر این ویژگی، یعنی خدمت دانشگاه به جامعه را از آن بگیریم، آن دانشگاه یک جزیره جدای از جامعه و یک مجموعه‌ای که اصلاً خودش را در دل جامعه و مردم نمی‌بیند، می‌شود. اگر دانشگاه به جامعه خدمت نکند و خود را خادم مردم نداند، همین دانشگاه، ممکن است خود را در نقطه مقابل مردم ببیند و به عنوان ابزاری برای سرکوب کردن نقش ایفا کند. ممکن است دانشگاه به عنوان مجموعه دانشگاهی سرکوب‌کننده نباشد، اما فکر دانشگاهی، فکر پرورش یافته در دانشگاه، به جای خدمت و کمک و همخوانی با جامعه در نقطه مقابل و متضاد با جامعه قرار گیرد. محور بعدی سخنانم در مورد این شبهه است که دانشگاه زمانی اسلامی می‌شود که جامعه اسلامی شود و معنویت در جامعه محوریت پیدا کند. به نظر من دانشگاه و مجموعه بزرگ



که تولید علم کرد و پژوهش و تحقیق به معنای خاص خود در آن به حد اعلاء وجود داشت، اما جهت‌گیری‌ای داشت که با مبانی اعتقادی اسلام همخوانی نداشت، پس فاقد مؤلفه دوم می‌باشد. دانشگاه به مفهوم جدیدی که بعد از رنسانس در دنیا مطرح شده و الان نیز مطرح است، علم‌گرایی به مفهوم علوم تجربی و انسان محوری به جای خدا محوری و سکولاریزم را پایه و مبانی اصلی خود قرار داده است. این دانشگاه با این ویژگیها به کشورهای مشرق زمین منتقل شده است. البته تمام این مسائل مربوط به بعد از رنسانس است. به دلیل جهشی که اینها غرب پیدا و افولی که بعد از قرون اولیه یعنی زمانی که اسلام صادر کننده علوم در دنیا بود در جامعه مسلمین به وجود آمد، این امر در دنیا اتفاق افتاد. مسلمانان در چند قرن القاکننده علوم در دنیا بودند، بعد یک افول در جامعه مسلمین اتفاق افتاد و سپس غرب مروج و شکوفا کننده علم در دنیا شد و جهش‌های بسیار بسیار زیادی به خصوص در قرنهای ۱۹-۲۰ به وجود آورد. این دانشگاه با این مبانی، یک سری موانع برای رشد حقیقی خود دارد، در آن علم و تحقیقات و پژوهش هست اما با انسان ابزار گرایانه برخورد می‌کند.

در دانشگاه اسلامی مورد نظر ما، علم هست، پژوهش هست اما خدا محوری در آن مطرح است و اندیشه‌های الهی گرداننده این دانشگاه است و معنویت و انسانیت محوریّت پیدا می‌کند.

ویژگی سوم که به نظر ما بسیار مهم است سیاسی بودن

علمی هر جامعه‌ای، سرچشمه انتقال معنویت به آن جامعه است؛ برای اینکه رهبران اجرایی، علمی، فکری و فرهنگی از همین مجموعه بیرون می‌آیند و تأثیر گذاری یک عالم فکری و رهبری یا مدیریت اجرایی نیست، متفاوت است. خروجی‌های دانشگاه نقش تعیین کننده‌ای در جامعه دارند و اگر وجود این افراد با معنویت مزوج شده باشد، انتقال معنویت به جامعه بسیار موفق‌تر و با وسعت بیشتری اتفاق می‌افتد.

محور آخر اینکه، دانشگاه محل تبادل فکر و اندیشه است و برای اینکه این امر، شکل عملی‌تری به خود گیرد، باید یک محیط آرام و آرامش بخش در دانشگاه ایجاد شده و تضارب افکار داشته باشیم. اگر قرار باشد به شکوفائی علمی برسیم، مرزهای دانش را توسعه دهیم و نقشی به عنوان تولید علم در قرن ۲۱ پیدا کنیم، باید دانشگاهی با آن ویژگیهای قبلی و این ویژگی تبادل فکر و اندیشه و محیط تضارب افکار، داشته باشیم و الا تلاش برای رسیدن به دانشگاه اسلامی ابتر و ناقص می‌ماند. اگر تبادل اندیشه نباشد، اگر افکار مختلف علمی و فرهنگی نتوانند خودشان را در دانشگاه عرضه کنند و محل بحث و تبادل نظر شوند، دانشگاه آن رویارویی و فعال بودنش را از دست داده و به یک مجموعه غیر متحرک تبدیل می‌شود و این قطعاً با هدفی که به عنوان دانشگاه اسلامی تلقی می‌کنیم همخوانی ندارد. هر کدام از این محورها که عرض کردم مبتنی بر یک سری منابع و سوابقی است که در متون اسلامی، در بررسی‌های تاریخی و در نظرگاههای بزرگان به ویژه حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری مشاهده کرده‌ایم.

دانشگاه اسلامی: آقای دکتر مخبر در تعریف خود از دانشگاه اسلامی، به بیان مؤلفه‌های آن پرداخته و به محورهایی اشاره کردند که هر کدام از آنها، راهکاری عملی و اجرایی برای اسلامی کردن دانشگاهها نیز می‌باشد. از آقای دکتر رحیمی می‌خواهیم ضمن ارائه تعریف خودشان از دانشگاه اسلامی، اگر نظری در مورد این مؤلفه‌ها دارند، بفرمایند.

دکتر رحیمی: به نظر من، در شرایط فعلی بهتر است که در پی ارائه یک طرح جامع و کامل از دانشگاه اسلامی بر نیاییم. بررسی دیدگاهها، سخنرانیها و مقالاتی که در طول بیش از یکسال گذشته مطرح و نوشته شده است، مبین این واقعیت می‌باشد که علیرغم تمام مطالب و مقالات عرضه شده، در رابطه با اسلامی شدن دانشگاهها این امر هنوز آنقدر عمق نیافته است که بتوان تعریف دانشگاه اسلامی را، حداقل در مقیاسی که وفاق اذهان را فراهم سازد، ارائه دهیم. چون ویژگیها و مشخصاتی که از دانشگاه اسلامی در ذهن ماست غالباً مجهول‌تر از لفظ دانشگاه اسلامی است و بدیهی است که با مقدمات مجهول

نمی‌توان مجهول دیگری را معلوم نمود. بعضی از تعاریفی که عنوان شده‌اند اصولاً تعریف به لفظ هستند. مثلاً اینکه دانشگاه اسلامی محل و جایگاه تعلیم و تعلم اسلامی است. در حقیقت، این تعریف با چند کلمه اضافه یا متفاوت و هم معنی، همان دانشگاه اسلامی است. از این رو، من بر این باورم که به دنبال تعریف جامع از دانشگاه اسلامی نباشیم.

اما از سوی دیگر، اگر تعریف یا شبه تعریفی ارائه ندهیم به مشکلی بر می‌خوریم و آن این که هیچ گاه کلیات بحث اسلامی کردن دانشگاهها پایان نخواهد پذیرفت، زیرا هر کسی از یک منظر به این کلیات نگاه می‌کند و این چشم‌اندازهای مختلف گاهی اوقات در تقابل با هم قرار می‌گیرند و بحث زمان بروفکرسوز بر روی کلیات بالا می‌گیرد. گاهی اوقات هم تعاریف به لحاظ معنا و محتوا روی هم می‌افتند؛ متها با الفاظ متفاوت که منجر به یک سری مباحث تکراری می‌شوند، زمان می‌گذرد و در نهایت چیز جدیدی هم عاید نمی‌شود.

آنچه هم اکنون احتیاج داریم این است که یک تعریف اولیه یا شبه تعریف که به نوعی توافق آراء را فراهم کند، برای شروع مطلب ارائه دهیم. بدیهی است که با این مقدمات آنچه که عنوان می‌شود، یک تعریف اولیه ناقصی است که انشاء... در طول سالهای آینده که حرکت عملی اسلامی کردن دانشگاهها بیشتر به جریان خواهد افتاد، این تعریف کامل‌تر شود. منتهی تعریف ناقص کردن هم کار ساده‌ای نیست. اصولاً تعریف کردن هم ساده است و هم پیچیده و دشوار. به عنوان مثال؛ اگر بخواهید تعریف واقعی کمیّت برداری را ارائه کنید، نه تنها ساده نیست، بلکه شاید قابل تعریف نباشد. برای یک فیزیکدان و مهندس ساده‌تر این است که بردار را به مؤلفه‌هایش تعریف کند. حتی عملیات ریاضی روی مؤلفه‌ها، ساده‌تر از خود کمیّت برداری یا تانسوری صورت می‌پذیرد. البته در حقیقت کمیّت فیزیکی ناشناخته‌تر از آن است که به تعریف درآید. این بحث فقط ناظر به توصیفی است که ما از یک کمیّت فیزیکی داریم که خود این کمیّت مشکل است. همه گمان دارند که تعریف مفاهیمی مانند دانشگاه اسلامی می‌دانند چیست ولی در زمان عرضه دقیق مطلب متوجه دشواری موضوع می‌شوند. در صورتی که اگر مطلب چنان ساده بود که هر فردی (حوزوی یا دانشگاهی) می‌توانست دانشگاه اسلامی را تصور کرده و تعریف نماید، مقام معظم رهبری اسلامی کردن دانشگاه را به کارستان تعبیر نمی‌کردند. نکته جالبی که در رابطه با تعریف بردارها (و نیز تانسورها) به مؤلفه‌هایشان وجود دارد آن است که اگر این مؤلفه‌ها تحت قاعده یا قانون خاصی ترکیب شوند، نتیجه همان بردار یا واقعیت اولیه مورد نظر است.

رحیمی: امام مؤلفه‌های دانشگاه اسلامی را سه چیز می‌داند: مستقل بودن (استقلال)، مفید بودن (فایده‌مندی)، مهذب بودن (تهذیب).

متوجه مجموعه‌ای از احکام، اخلاقیات، الهیات و فلسفه اسلامی می‌شوند که باید در سطح دانشگاه و با زبان دانشگاهی مطرح شود. امام مؤلفه‌های دانشگاه اسلامی را سه چیز می‌داند: مستقل بودن (استقلال)، مفید بودن (فایده‌مندی)، مهذب بودن (تهذیب). حتی بحث بر سر اولویت دادن به یکی از این عناصر نیست، چرا که این سه ویژگی باید جزء خصوصیات ذاتی دانشگاه باشد. امام در خلال صحبت‌های متعدد، هر یک از این مؤلفه‌ها را تشریح و مصادیق و نتایج حاصل از حضور آنها را بیان می‌کند. کارکرد درونی دانشگاه هر چه باشد، باید محصول دانشگاه، از این سه مؤلفه تأثیر درونی و شخصیتی و محتوایی یافته باشد. به عبارت دیگر، محصول دانشگاه یا فارغ التحصیل آن، باید فردی مستقل، مفید و مهذب باشد. جریان تعلیمی و تربیتی دانشگاه اسلامی به گونه‌ای است که هر فردی در مسیر آن قرار گیرد، متصف به این صفات و متلبس به این لباس می‌گردد. به نظر اینجانب همین سه مؤلفه را باید به عنوان مشخصه‌های اصلی دانشگاه اسلامی در نظام جمهوری اسلامی تلقی کنیم و با برنامه‌ریزی‌های دقیق در پی پیاده کردن آنها باشیم. البته، باید اجزای هر یک از این سه مؤلفه را دقیقاً مشخص کرد. در این ارتباط از سخنان مقام معظم رهبری می‌توان سود جست. پس دانشگاه اسلامی فرد عالم مهذب تربیت می‌کند. چنین دانشگاهی لزوماً باید هویت علمی و دینی (اسلامی) را توأمان داشته باشد. تازمانی که دانشگاه هویت و جوهره علمی نداشته باشد قادر به تربیت عالم و عامل نیست و نیز تازمانی که هویت دینی نداشته باشد امکان تربیت فرد مهذب عامل را نخواهد داشت. هویت علمی یافتن دانشگاه، متفاوت از داد و ستد متداول دانش‌نظری و کاربردی مصطلح است. دانشگاهی دارای هویت علمی است که خود زاینده دانش باشد. در مقوله‌های مختلف معرفتی صاحب نظر باشد، هم نظریه پرداز باشد و هم در برابر نظریه‌های عرضه شده قدرت احتجاج داشته باشد و به تعبیر امام (ره)، علمش و منابع علمی‌اش و استادش برای اثبات خود روی به آن سوی مرزها نداشته باشند. این چنین دانشگاهی از نظر علمی مستقل است و اگر جز این باشد، دانشگاه وابسته است و دانشگاه وابسته نمی‌تواند اسلامی باشد. همچنین است هویت دینی دانشگاه هویت دینی دانشگاه به معنای عرضه چند درس معارف اسلامی، حضور چند روحانی، برگزاری چند سمینار و کنفرانس پیرامون مسائل اسلامی و اخلاقی نیست. بلکه وجود و حضور فضای دین است که چون دانشجوی در فضای آن قرار گرفت دینداری او عمق می‌یابد، متخلق به اخلاق

اکنون بهتر است که منظور از تعریف اولیه دانشگاه اسلامی را محدود به ذکر مؤلفه‌هایی از آن کنیم که تاکنون برای ما شناخته شده است. منتهی، مؤلفه‌هایی که اگر در یک رابطه ویژه‌ای ترکیب شوند، شاید برآیند آنها را بتوان به تعریف اولیه دانشگاه اسلامی تعبیر کرد. البته، منطقیون اصولاً این نوع تعریف را قبول ندارند ولی خیلی جالب است که در علوم طبیعی بدون تمسک به این نوع تعریف، هیچ چیزی قابل تعریف نیست. این است که من در حقیقت نه از روش منطقی برای تعریف دانشگاه اسلامی بلکه در روشی که در علوم تجربی متداول است، استفاده می‌کنم. بنابراین، با توجه به این بحث، در شرایط فعلی، شناسایی و شناساندن دانشگاه اسلامی را با معرفی مؤلفه‌های دانشگاه اسلامی آغاز می‌کنم. اما مسئله این است که چگونه این مؤلفه‌ها را استخراج کنیم؟ چگونه مطمئن باشیم برآیند این مؤلفه‌ها، دانشگاه اسلامی را با کلیت و جامعیت لازم عرضه می‌کند. بهترین راه، رجوع به سخنان امام (ره) یعنی کسی که برای اولین بار مسئله دانشگاه اسلامی را مطرح کرد، می‌باشد. از مجموعه سخنان امام (ره) این طور بر می‌آید که اسلامی بودن دانشگاه را با حضور سه مؤلفه می‌توان تشخیص داد و تأیید نمود. همان طوری که همواره شاهد بوده‌ایم، روش امام، روش ساده کردن مطالب، سهل سازی موضوعات پیچیده و سخن گفتن بی‌پیرایه با مردم بود. در ارتباط با تعریف دانشگاه اسلامی نیز همین خصیصه به چشم می‌خورد. یعنی امام چنان ویژگی‌ها و مشخصات اصلی دانشگاه اسلامی را بیان می‌کند که حتی افراد عامی نیز آن را فهمیده و براساس آنچه فهمیده، می‌توانند قضاوت کنند که آیا آنچه به عنوان دانشگاه وجود دارد، اسلامی است یا خیر؟ برخلاف بسیاری از دانشگاهیان و حوزویان که حتی مطالب ساده را چنان مغلق و با پیرایه بیان می‌کنند که گویا فقط اصحاب فن مورد خطاب آنها هستند.

از مجموع سخنان و نوشته‌های امام چنین بر می‌آید که دانشگاه اسلامی سه مشخصه ذاتی یا سه مؤلفه بنیادین دارد و حضور و بروز کامل این سه مؤلفه موجب اطلاق صفت اسلامی به دانشگاه می‌شود و عدم وجود آن دال بر اسلامی نبودن دانشگاه است. نکته جالب در گفتار امام آن است که ایشان بسیار واقع‌گرایانه با مسئله برخورد می‌کنند. یعنی در پی تعریف یک دانشگاه ایده‌آل در یک مدینه فاضله نیستند، بلکه دانشگاه اسلامی را به صورت دانشگاهی مطلوب در نظام جمهوری اسلامی به تصویر می‌کشند. بسیاری از همکاران نظریه‌پرداز، همین که بحث اسلامی کردن دانشگاه پیش می‌آید، بلافاصله



اسلامی می‌شود، تعصب ملی و میهنی در او تقویت می‌گردد، روحیه آزادی در وی دمیده می‌شود، دانش سیاسی او ارتقا و حس حرکت سیاسی وی برانگیخته می‌شود. نسبت به مسائل انسانی، ملی و بین‌المللی حساسیت پیدا می‌کند و ملخص کلام، فردی دردمند به تمام معنا و در کلیه ابعاد انسانی می‌شود.

مقام معظم رهبری نیز، دانشگاه اسلامی را با چنین ویژگی‌هایی به تصویر می‌کشند. دانشگاه اسلامی دانشگاهی است که در آن: ۱- علم و دین، ۲- اخلاق با تلاش، ۳- تضارب آرا و افکار با سعه صدر، ۴- وحدت هدف با تنوع رشته‌ها، ۵- کار سیاسی با سلامت نفس، ۶- تعمق و ژرف نگری با سرعت عمل و ۷- دنیا با آخرت، توأمان، همراه و متحدند. البته، این چشم انداز دیگری از همان حقیقتی است که امام (ره) تبیین می‌کند. در هر دو توصیف، دانشگاه به عنوان مهد علم مفروض گرفته شده است.

البته، اگر ما از دید برنامه‌ریزی و اجرایی بنگریم، به جای دانشگاه، نظام آموزش عالی کشور را می‌گذاریم. این نظام خود متشکل از پنج نظام است که ارکان نظام کلی آموزش عالی محسوب می‌شوند. این پنج نظام را می‌توان به این گونه بیان کرد: ۱- نظام آموزشی، ۲- نظام پژوهشی، ۳- نظام اطلاع‌رسانی، ۴- نظام ارزشیابی و اعتبار گذاری، ۵- نظام حمایت و تشویق. این نظامات طوری بهم تنیده‌اند که یک کل یکپارچه متحد و هماهنگ و موزون را می‌سازند. حرکت این نظام در یک بستر و فضای تربیتی صورت می‌پذیرد که این بستر خود نظامی با اجزای مشخص است که تمام نظامات دیگر را متأثر می‌سازد. البته، این تصویر مطلوب ما از نظام آموزش عالی است که با واقعیه‌های موجود فاصله زیادی دارد. در ارتباط با اجزا و محتوای هر کدام از این نظامات نیز، سخن بسیار است.

با توجه به سخنان بالا، به خصوص با رجوع به ملخص نظرات امام (ره) و مقام معظم رهبری، شاید کسی بتواند تعریف دانشگاه اسلامی را استخراج کند، ولی اینجانب ترجیح می‌دهم که از عنوان تحلیل و تجزیه دانشگاه با استفاده از مؤلفه‌ها و عناصر اصلی آن، نام ببرم که امکان شناسایی اولیه دانشگاه اسلامی را فراهم می‌سازد.

دانشگاه اسلامی: جناب آقای نبوی، می‌خواستم نگر جنابعالی را با توجه به حیثه مسئولیتتان در معاونت پژوهشی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، در رابطه با تعریف دانشگاه اسلامی و نیز بحثهای مطروحه در این زمینه جویا شوم.

نبوی: ابتدا می‌خواهم عرض کنم که بحث ارائه تعریفی از «دانشگاه اسلامی» دقیقاً مرتبط است با بحث تنظیم و ترسیم از آنچه که ما از حوزه‌های علمیه در نظام آموزشی کشور انتظار داریم.

اگر بخواهیم به واقعیت‌ها نگاه کنیم غیر از تصویر کلی‌ای که ارائه می‌کنیم، ما دانشگاه‌هایی داریم که بر اساس دانش تجربی پیشرفته مغرب زمین شکل گرفته و حوزه‌های علمیه‌ای هم داریم که دانش دینی و تفکر دینی را به صورت یک برنامه، با پشتوانه ضخیم تاریخی شامل انبوهی از مطالعات و تحقیقات، به مباحثه و تحقیق می‌گذارند. بنابراین ارائه تعریفی از دانشگاه اسلامی مستقیماً با وظایف و رسالت‌های حوزه‌های علمیه و با دانش دینی، ارتباط پیدا می‌کند. اما چون بحث حاضر معطوف به اسلامی شدن دانشگاهها است، بنابراین فعلاً لازم نیست پرونده پژوهشی بحث در ابعاد و جوانب حوزه‌های علمیه را در مقام داد و ستد با دانشگاه باز کنیم. خواستم تذکری بدهم که این جنبه مهم از مسئله فراموش نشود. مقام معظم رهبری هم قبل از اینکه مسئله اسلامی شدن دانشگاهها را مطرح کنند، در دو یا سه سال تحصیلی بیایی در مورد حوزه‌های علمیه بحث بسیار مفصل و سنگینی را مطرح کردند. نکته دومی که می‌خواهم عرض کنم این است که تعریف دانشگاه اسلامی به هر حال باید از خود دانشگاه بجوشد. ما در فضایی قرار داریم که گفتگوها و مباحثه‌ها و تعامل‌ها، قبل از هر تلاشی بایستی تصویر دانشگاه اسلامی را از درون دانشگاه بیرون آورد.

بالحاظ این نکته مهم، و با اشاره به سخنان برادران ارجمندم، آقای دکتر رحیمی و آقای دکتر مخبر که «استقلال و خودباوری» را از مؤلفه‌های بنیادین دانشگاه اسلامی معرفی نمودند، عرض کنم که اولین گام به سوی استقلال و خودباوری، الگوسازی و مدل‌یابی توسط دانشگاه است، به طوری که خود دانشگاه در قالب مطالعه‌های خود جوش و درون‌زا، طرح تحقیق «دانشگاه اسلامی» را تهیه کند و با اتکاء به توان فکری درون خود، به ترسیم پیکر و چارچوب اسلامی‌اش بپردازد و

نبوی: خود دانشگاه در قالب مطالعه‌های خود جوش و درون زا، طرح تحقیق «دانشگاه اسلامی» را تهیه کند و با اتکاء به توان فکری درون خود، به ترسیم پیکر و چارچوب اسلامی‌اش بپردازد

و راهبردهای رهبری جامعه است و دیگران به جای بسط و پروراندن این شاخص‌ها و تولید تصاویر کیفی پایایی، باید از مرحله بعد از دریافت راهبردها شروع کنند.

ما امروزه به این مشکل مبتلاییم که مدیران و برنامه‌ریزان با گریز از وظایف اصلی خود، یعنی تنظیم برنامه‌های کمیته شاخص‌های کیفی مشغولند. در نتیجه، در مقام عمل و اقدام به برنامه‌ریزی، باز هم دستشان خالی است و نمی‌توانند مسئولانه حرکت کنند و به پیش بروند. شاخص‌ها کیفی اموری‌اند که در راهبرد نهایی جامعه و توسط رهبری وضوح و انسجام می‌یابند و دیگران در مراحل بعدی، باید به مطالعات زیر فصلی که راهبردهای کیفی را عینی و عملی و برنامه‌ای کند بپردازند. در واقع، حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری با توجه به مسئولیتی که متوجه رهبری جامعه اسلامی بوده و هست، به اندازه کافی و وافی وارد بحث شاخص‌های کیفی «دانشگاه اسلامی» شده‌اند، و نظر داده‌اند.

در سال گذشته، پس از طرح موضوع «اسلامی کردن دانشگاه‌ها» توسط مقام معظم رهبری، ما با همراهی عده‌ای از پژوهشگران، مطالعه و تحقیق جامعی در آراء حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری انجام دادیم. برای همه ما جالب بود که هر دو بزرگوار شاخص‌های کیفی دانشگاه اسلامی را به تفصیل مطرح و تبیین کرده بودند و البته بیش از هر عاملی بر استقلال و خودباوری فکری تأکید ورزیده بودند. ما هنگامی که مجموعه مکتوب این تحقیق را در گردهمایی مسئولان دفاتر نهاد ارائه کردیم، از آنجا که برخی از بخش‌های مهم شاخص‌های کیفی دانشگاه اسلامی، مستند به سخنان مقام معظم رهبری در سالهای ۶۱ و ۶۲ بود، برخی دوستان ما باورشان نیامد که ایشان این مطالب را در آن سالها بیان کرده باشند و گمان می‌کردند که اشتباه تایپی شده، چون موضوع در آن سالها به گونه‌ای توسط ایشان تحلیل و مطرح شده بود که با طرح بحث در سال ۷۵ فاصله و فرقی نداشت. دوستان ما فکر می‌کردند که اشتباه تایپی شده و شاید تاریخ سخنان ایشان مثلاً سال ۷۱ بوده و به غلط سال ۶۱ ذکر شده است. البته بنده برای رفع اشتباه، در آن جلسه توضیح دادم که همان سال ۶۱ درست است.

عرض بنده این است که چشم اندازه‌های کیفی مسائل در سطح نهائی راهبردها، توسط رهبری ارائه می‌شود و دیگران را از توهم خودپنداری در این جایگاه و راهبردسازی‌های پایایی

«دانشگاه اسلامی» را تبیین کرده و به همه ارائه نماید. بدیهی است عین همین انتظار را از حوزه‌های علمیه داریم و باید داشته باشیم. بنابراین بحث ارائه تعریفی از دانشگاه اسلامی، یک بحثی است که جا دارد مورد توجه دائمی دانشگاهیان قرار گرفته و همچنان تا کسب نتایج لازم دنبال گردد. البته غرق شدن در وادی تعاریف و دور شدن از واقعیت‌ها، می‌تواند ما را به بیراهه ببرد و این هم نکته مهمی است که تمامی تلاش‌ها در این عرصه باید در جهت تغییر دادن واقعیت‌ها به سوی مطلوبیت‌ها باشد. در مقام ورود به بحث تعریف «دانشگاه اسلامی»، تعاریف زیادی پیش می‌آید و مطرح هم شده است. این تعاریف دقیقاً چشم اندازه‌های گوناگون به مسئله است، از ارائه تصاویر خیلی آرمانی تا تصاویری فرم‌گرا و ظاهرخواه. از سوی دیگر، به لحاظ مدت و زمان‌گذاری که امروزه در حرکت‌های اجتماعی قابل تصویر است، این تعاریف می‌تواند اهدافی را محقق کند، مثل عمومی بودن آموزش عالی برای جامعه که هدفی میان مدت و با اجرای چند برنامه، قابل دسترسی است و یا استقلال و مفید بودن برای جامعه که اهدافی نسبتاً دراز مدت‌اند.

ولی مطالبی که در این زمینه می‌خواهم عرض کنم، خروج از مسیر عادی بحث و باز کردن یک دریچه و بلکه چشم اندازه دیگری به مسئله است، چشم اندازی که گمان دارم تا کنون به آن توجه جدی نشده است. ما بحث و مطالعه درباره مجموعه اساسی و بنیادین تعلیم و تربیت جامعه اسلامی مان را، یک موقع از تصاویر کیفی‌ای که نسبت به این نظام تعلیم و تربیت داریم، شروع می‌کنیم، این تصاویر کیفی اگر چه لازم و حیاتی است اما بسیار پر دامنه و کش دار است. از این رو، به راحتی می‌توانیم در مقام تعریف دانشگاه اسلامی، تصاویر متعددی را دائماً و پشت سر هم مثل قطعات بریده از هم، تولید و ارائه کنیم.

این تعاریف کیفی، البته هیچ مسئولیتی به عهده هیچ مجموعه‌ای به صورت جدی و اساسی نمی‌گذارد و هیچ تعهد عملی‌ای را متوجه نخبگان و مجموعه‌های فکری جامعه و آنهایی که تصمیم‌گیران اندیشه‌اند و مسائل دیگری غیر از آنچه فعلاً مرسوم است، علیرغم آنکه نیازمند تبیین و برنامه‌ریزی جدی است، به میان نمی‌آورد. با تکرار آن تعاریف پر دامنه در میان برنامه‌ریزان، دوباره همین تصمیم‌های رایج گرفته می‌شود و بدون پیشرفتی در عمل، دوباره همان تصاویر کیفی بلند و وسیع مطرح می‌گردد. برای پرهیز از در غلطیدن به این وادی پر دامنه، باید توجه کنیم که ارائه شاخص‌های کیفی از سنخ وظایف

بی‌نیاز می‌کند. بنده ابدأ تمایلی ندارم که به بحث درباره شاخص‌های کیفی دانشگاه اسلامی بپردازم. این شاخص‌ها همواره و مکرراً توسط بسیاری از اندیشمندان و مدیران مطرح و بیان شده، به گونه‌ای که به تصاویر خسته‌کننده و کسالت‌آور تبدیل شده است. ما نیازمند ترسیم و تصویر چشم‌اندازی از دانشگاه اسلامی هستیم که مسائل اساسی را چه در محتوا و چه در ساختار شکل بدهد و اگر از جهت بُعد زمانی به مسئله نگاه کنیم، نیازمند تنظیم مراحل و زمان بندیهای مشخص هستیم که ابتدا و انتهای آن و میزان دست‌یابی به نتایج پیش‌بینی شده در آن، تا حد زیادی واضح و روشن باشد. لازم نیست که از این مراحل، نتایجی فوری و قطعی کسب کنیم، بلکه بتدریج پیش برویم اما پیشرفت به سوی اهداف، محسوس و قابل اندازه‌گیری باشد. البته در برنامه‌ریزی مهم و پیچیده‌ای مثل اسلامی کردن دانشگاهها، اندازه‌گیری و کمیّت‌گذاری فیزیکی قطعی، نه معنا دارد و نه قابل تحقق است، اما در عین حال باید برنامه‌ریزی به گونه‌ای باشد که وضعیت برنامه‌ها در زمانهای گوناگون از لحاظ پیشرفت یا عقب‌گرد، با یکدیگر قابل قیاس باشد، مثلاً سال ۷۵ با سال ۸۰ قابل مقایسه باشد.

این همان بحث اساسی‌ای است که در فلسفه علوم اجتماعی قرون اخیر، در حقیقت کانون نزاع همه حرکت‌های اجتماعی قرار گرفته و این سوال بنیادین را در مقابل دانشمندان قرار داده است که چگونه می‌توانیم مقولات کیفی مهم و اساسی و راهبردهای اصلی حیات انسانی را در عمل اندازه‌گذاری کنیم و آنها را به گونه‌ای واقعی و عینی تصویر و تعریف نماییم؟ بنابراین، بنده بحث درباره تعریف دانشگاه اسلامی را از شاخص‌های کیفی منصرف، و متوجه جنبه‌هایی می‌کنم که به برنامه‌ریزی اندازه‌پذیر نیازمند است. در این فرصت کوتاه، مایلم انظار را به سوی چند جنبه کلان و عمده‌ای معطوف نمایم که در تنظیم عینی محتوا و شکل دانشگاه اسلامی تأثیر قاطع و تعیین‌کننده دارند.

من فکر می‌کنم اولین مسئله این است که باید میان بُعد منطقی دین و بعد منطقی علم با چارچوب‌ها و برنامه‌ها و روش‌های پژوهشی مشخص، نسبت روشن و بدون ابهامی برقرار کنیم. این مسئله بزرگ را به مسائل کوچک خرد کنیم، در رشته‌های مختلف، جوابهای بسیار متنوعی می‌دهد، زیرا بر خلاف نزاعهای کلامی رایج، نسبت علم و دین در تمام رشته‌های دانشگاهی به لحاظ روش‌ها و برنامه‌ها یکسان نیست. در هر رشته علمی، تنظیم این نسبت تا اندازه زیادی به ما جهت و الگو می‌دهد. اگر چه بدست آوردن چنین الگوهایی، کاری

بسیار سنگین و بزرگ است، اما اگر برای برقراری نسبت میان علم و دین در رشته‌های مختلف، برنامه‌های متناسب هر رشته را تنظیم کنیم، علاوه بر پرهیز از دام مواضعه‌های کلامی درجا زنده، راهی را در پیش خواهیم گرفت که در عمل تکلیف بسیاری از رشته‌های علمی دانشگاه مطلوب‌مان، مشخص خواهد شد و ۱۵ سال بعد، دوباره به طرح شاخص‌های کیفی و آرمانی دانشگاه اسلامی نخواهیم پرداخت.

اگر غرب دانشگاه خودش را منسجم و روشمند کرده و به پیش برده، چه این روشمندی کاملاً خطا یا درست باشد و یا در بخشی خطا و در بخشی دیگر درست باشد، به این دلیل است که به گونه‌ای شفاف و روشن، در هر زیر فصلی از علوم نسبت معینی بین جنبه منطقی دین و جنبه منطقی علم برقرار کرده و تا حد زیادی تکلیف خود را تعیین کرده است.

برای توضیح این نسبت، مناسب است مثالی بزنم و من رشته روانشناسی را انتخاب می‌کنم. در این رشته لازم است یک سری الگوها و روش‌هایی را تدوین کنیم که جایگاه دین و جایگاه دانش تجربی را در نسبت معینی به درستی حفظ کند. نقطه‌نهایی این نسبت، همان تکنیکهای درمانی روانشناسی است. اگر در دانشگاه اسلامی مطلوب‌مان، نتوانیم به چنین تکنیک‌هایی دست یابیم، در آن صورت ادعای برقراری نسبت میان علم و دین در این رشته خاص بی‌وجه است. ما همواره می‌توانیم فارغ از علم درباره رهنمودهای دینی بحث کنیم و گفتار خودمان را ادامه بدهیم و مثلاً بنده طلبه، پیایی، آیات و روایات را به صورت متفرق و موردی و یا گاهی موضوعی و گاهی دیگر برای ایجاد روحیه و نشاط معنوی تفسیر و تبیین کنم. اما این روش هیچ وقت نمی‌تواند یک الگوی منظم و منسجم ارائه کند و نسبت بین علم و دین در حوزه‌های مشترکشان را - که فراوان هم هست - برقرار سازد. در نتیجه، آن کسی که به جنبه منطقی روند حرکت یک رشته علمی می‌نگرد و آن رشته را در ارتباطی تنگاتنگ و مستقیم با دین مطالبه می‌کند، نمی‌تواند حلقه گم شده خودش را پیدا کند.

به اعتقاد من، برای ترسیم سیمای دانشگاه اسلامی، اولین و مهمترین مسئله مورد نیاز ما یافتن روش‌ها و متدولوژی‌های تنظیم‌کننده نسبت میان علم و دین در رشته‌های گوناگون است. اگر به دنبال ایجاد یک حرکت درون‌زا در داخل دانشگاه هستیم و اگر می‌خواهیم دانشگاه اسلامی را از آن چشم‌اندازهایی ترسیم کنیم که میزان پیشرفت و پسرفت آن قابل اندازه‌گیری در مقاطع مختلف زمان باشد، اولین مسئله‌ها، همین مسئله است. بحث استقلال فکری دانشگاه نیز از همین نقطه شروع می‌شود:

نبوی:

من فکر می‌کنم اولین مسئله این است که باید میان

بُعد منطقی دین و بعد منطقی علم با چارچوب‌ها و

برنامه‌ها و روش‌های پژوهشی مشخص، نسبت

روشن و بدون ابهامی برقرار کنیم.

بحث خودباوری دانشگاه هم از همین نقطه شروع می‌شود.

از لحاظ برنامه‌ریزی برای تنظیم رابطه علم و دین در رشته‌های مختلف، بنده وضعیت فعلی دانشگاه‌ها را بحرانی می‌دانم، زیرا هیچ رشته‌ای از رشته‌های دانشگاهی ما، برای تنظیم روش تغذیه از علم و دین و میزان این تغذیه، برنامه و روش روشنی ندارد. نهادهای مسئول نظیر شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز، تنها ساختار آموزشی رشته‌های دانشگاهی را سامان داده‌اند، اما به این نکته حیاتی که در درون هر رشته چه می‌گذرد، نپرداخته‌اند. البته فراموش نکنیم که در این بحران، حوزه‌های علمیه نیز مستقیماً مسئولند. از جهت ترغیب دین اسلام به علم، همواره می‌توانیم مطرح کنیم که قرآن کریم به تدبیر، به رؤیت، به نظر و به تجربه دعوت کرده است، در این باره روایات بسیاری نیز قابل ارائه است. بسیار خوب؛ همه اینها جنبه‌های ترغیبی و تشویقی است؛ اما وقتی تحقیق در یک رشته را شروع می‌کنیم، دوباره به آن نقاط اصلی و اساسی برمی‌گردیم و مشاهده می‌کنیم که آن استادی که می‌خواهد در یک رشته از علوم این دانشگاه اسلامی پژوهش و تحقیق کند، نمی‌تواند بین جنبه منطقی‌ای که در دین و در علم وجود دارد، نسبتی برقرار کند. زیرا تا کنون برنامه‌هایی جدی برای برقراری این نسبت تنظیم نشده و به جریان نیفتاده است.

مسئله دوم برقرار کردن نسبت روانشناسانه بین علم و دین است. این نسبت روانشناسانه، دقیقاً رویکرد و رفتار تمام افرادی که در فضای دانشگاه اسلامی نقش دارند را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. برنامه‌ریزی برای تنظیم این نسبت، باید چنان باشد که بتوان رویکرد روانشناسانه دانشگاهیان نسبت به علم و دین را ظرف مثلاً ۵ یا ۱۰ سال اندازه‌گیری کرد.

در این زمینه مثال روشنی عرض کنم. امروزه رویکرد روانی ما به دین در دانشگاه‌ها و نیز در هر محیط علمی دیگری نظیر حوزه‌ها و دبیرستانها این است که اقبال و پذیرش افراد متعلم را نسبت به دین و آموزه‌های دینی کاملاً بالا ببریم، اما هنگامی که به برقراری نسبتی قابل قبول میان این رویکرد دین

خواهانه و دیگر رویکردهای علمی و تجربی نمی‌اندیشیم و در جهت ایجاد این نسبت اقدام نمی‌کنیم، به جایی می‌رسیم که گاهی اوقات یک یا چند فعالیت دینی خاص در یک محیط معین و محدود، آنچنان آن فضا را غلیظ می‌کند که همین غلظت، جواب معکوس به ما می‌دهد. در تصویری واضح‌تر از مسائل فعلی دانشگاه‌ها، مثلاً ما باید معلوم کنیم که دانشجو در یک روند تربیتی، چه مقدار به سوی ورزش، چه مقدار به تفریح و اوقات فراغت و... و چه مقدار به مناسک دینی باید سوق داده شود و در کنار این همه نیازهای متنوع وی، چگونه امور دینی او سامان داده شود و روحیه دینی وی تقویت گردد؟ و اصولاً هر یک از نیازهای روحی او چگونه قابل اندازه‌گذاری است؟ این مطلب، اگر برای ما روشن نشود، دائماً با فراز و نشیب و خیزش و فرود مواجه خواهیم شد. گاهی رویکرد روانی به امور علم تجربی غلیظ شده و هر چه در کمترین ظرف تجربی در آید بر صدر می‌نشیند و در نتیجه، به کلی توجه به آموزه‌های دینی را از کف می‌دهیم و گاهی از طرف دیگر به افراط می‌افتیم و ارزش دانش تجربی را انکار نموده و فضا را کاملاً به سوی آموزه‌های دینی برمی‌گردانیم.

روشن است که هر دو رویکرد روانی مذکور، در برقراری نسبت روانشناسانه میان علم و دین ناکام است. البته مواردی که به تنظیم این نسبت نیازمند است بسیار است، اما باید بررسی و برنامه‌ریزی را شروع کنیم و این نسبت را آهسته آهسته به رابطه‌ای تنگاتنگ و دقیق برسانیم. نتیجه چنین تلاشی، رسیدن به تیپ متعارف و نرمال دانشجو، استاد، پژوهشگر و دیگر نقش آفرینان دانشگاه اسلامی، از جهت توجه متناسب و هم‌زمان به سوی علم و دین است.

مسئله سوم، برقرار کردن نسبت اجتماعی، میان دین و علم در دانشگاهی است که به عنوان دانشگاه اسلامی ترسیم می‌کنیم. در این نسبت اجتماعی تمام آنچه در سطوح تصمیم‌گیری جامعه مطرح و تصمیم‌گیری می‌شود و جایگاهی اجتماعی را به خود اختصاص می‌دهد، باید قبلاً بتواند در دانشگاه مورد نظر به یک تناسب درست و منطقی از بُعد دینی و علمی برسد. در این جنبه اجتماعی، البته بعد سیاسی را هم لحاظ می‌کنیم، مفید بودن دانشگاه برای جامعه را هم لحاظ می‌کنیم، اما قبل از اینکه شما از دانشگاه بخواهید که برای جامعه مفید باشد و قبل از اینکه از دانشگاه بخواهید که نقش و برآیند سیاسی متناسب با خود را در نظر بگیرید و ایفا کند، قبل از این مسائل، این نکته باید برنامه‌ریزی شود که در بُعد اجتماعی دانشگاه، و در جای جای مسائل فراوان بُعد اجتماعی دانشگاه، نسبت درست و منطقی میان علم و دین برقرار شود.

از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تا کنون، در حساس‌ترین سطح برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری کشور یعنی در سازمان برنامه و بودجه، این مشکل به وضوح مشاهده می‌شود. در این سازمان، برنامه‌ریزی جامع کشور هیچ زمانی نتوانسته در حدی پیشرفت نماید که رضایت دینی و علمی نسبت به تصمیمات گرفته شده، با هم به دست بیاید. این مشکل از آنجا ناشی می‌شود که هنوز نتوانسته‌ایم نسبت درستی میان بُعد اجتماعی دین و علم در محل تربیت تصمیم‌سازان، یعنی دانشگاه برقرار کنیم. البته این مشکل را در خود سازمان برنامه و بودجه نمی‌شود حل کرد، این مشکل را در دانشگاه باید حل کرد. بعضی فکر می‌کنند این مشکل را می‌توانیم از جهت آموزشی با گنجانیدن چند واحد درسی حل نماییم. من فکر می‌کنم این طور نیست، بلکه باید برای هر موضوع خاص برنامه‌ریزی و کمیت‌گذاری مخصوص به خود را تنظیم کنیم.

نبوی:

برای ترسیم سیاهای دانشگاه اسلامی، اولین و

مهمترین مسئله مورد نیاز ما یافتن روش‌ها و

متدولوژی‌های تنظیم‌کننده نسبت میان علم و دین

در رشته‌های گوناگون است.

بنده اطمینان دارم که اگر جدیت کنیم و این نسبت‌های سه‌گانه را در عرصه‌های وسیع و متنوع به درستی ترسیم کنیم و از این منظر برای آینده هر رشته برنامه‌ریزی مخصوص به خود را سامان دهیم و چنان شاخص‌گذاری کنیم که اندازه‌پذیری معینی در آن پیش‌بینی شده باشد، در آن صورت دین و علم را به صورت همه‌جانبه در دانشگاه جریان خواهیم داد و به دانشگاه اسلامی هم خواهیم رسید.

دانشگاه اسلامی: گویا در موضوع رابطه علم و دین که جای بحث

فراوان دارد، آقای دکتر مخبر تمایل دارند، مطلبی اضافه کنند. با اذعان به اهمیت موضوع، لازم است که ما در این بحث، به برنامه‌ها و اولویت‌گذاریهایی اجرائی در کوتاه مدت هم توجه داشته باشیم.

دکتر مخبر: در مورد پیدا کردن رابطه منطقی میان علم و

دین در مجموعه دانشگاهی، باید با دانشگاه‌ها به عنوان یک موجود زنده برخورد کنیم و پویایی همراه با زمان آن را در نظر داشته باشیم؛ به طوری که رابطه بین علم و دین باید بر اساس اعتقادات آن دینی که می‌خواهد در آن دانشگاه این ارتباط را برقرار کند، تعریف شود. این طور نیست که دانشگاه مغرب زمین این ارتباط را تعریف نکرد، بلکه به نظر من در غرب این ارتباط تعریف شده است، ولی تعریف آنها از دین با تعریفی که ما از دین می‌کنیم کاملاً نقطه مقابل هم هستند. غرب اصلاً قائل نیست که دین در حوزه اجتماع و تصمیم‌گیری جامعه نقش پیدا کند و لذاست که دین را در حوزه فردی می‌بیند. به همین دلیل یکی از ویژگی‌های دانشگاهی که ما برای آن سرمایه‌گذاری می‌کنیم دین‌باوری است. در واقع علم توأم با تهذیب است. در جامعه غربی علم توأم با تهذیب مطرح نیست، ولی در جامعه ما توأمان بودن علم و تهذیب به عنوان یکی از مؤلفه‌ها و ویژگی‌ها مطرح است. به عنوان مثال؛ ادب به عنوان یک مؤلفه و یک ویژگی برای خروجی دانشگاه اسلامی مطرح است. اما در غرب مفهومی به نام ادب در عرصه علم و دین پیدا نمی‌شود.

مطلبی را در این باب عرض کنم. الگوگیری ما باید به

سوابق تاریخی مان و مجموعه‌هایی که بر اساس مبانی دینی شکل گرفته، برگردد. چگونه می‌توان تصور کرد در یک مجموعه‌ای که محفل علمی امام صادق علیه السلام است و در حقیقت دانشگاه دینی است، افرادی امثال جابر ابن حیان شیمیست تربیت می‌شود؟ محدث، فیزیکدان، طبیب و متخصص هیئت و نجوم تربیت می‌شود؟ اما وجه اشتراک واحدی بین همه اینها وجود دارد که اینان یک تعریف مشترک از دین با همدیگر و از انسان پیدا می‌کنند. این تعریف و این ارتباط، کاملاً با آن مبانی‌ای که شما مطرح کردید، جداست و اگر ما بخواهیم دانشگاه را



در رابطه با اسلامی کردن دانشگاهها باید قبول کنیم

که به یک حرکت مستمر، دراز مدت، نیرو بر و به

خصوص فکر بر نیاز مندیم و اگر فقدان هر کدام از

این ویژگیها در بین باشد مطمئناً در اجرا، نتیجه‌ای

نخواهیم گرفت.

اصلاح کنیم، باید این الگو را پیدا کنیم. هر چند به نظر خود بنده، ابهامات زیادی در این بخش وجود دارد. چگونه می‌شود در سده‌های اولیه هر محقق و اندیشمندی را که مثال بزنید، محقق اسلامی و به تعبیر دیگر اسلام شناس است؟ آن هم با مراتب خاص هر یک نظیر فارابی، ابوعلی سینا، ابن اثیر و در رشته‌های دیگر حتی نظیر بخاری که صحیح بخاری را تنظیم کرده، هر یک از اینان اگر دقت کنیم قبل از آنکه متخصصین هیئت و نجوم و ریاضیات و طب باشند، اسلام شناس‌اند.

دانشگاه اسلامی: در موضوع اسلامی کردن دانشگاهها، مقوله

برنامه‌ریزی به عنوان یکی از محورهای اسلامی کردن دانشگاهها مطرح است. آقای دکتر رحیمی، جنابعالی که از نزدیک با برنامه‌های وزارت فرهنگ و آموزش عالی آشنایی دارید، نظراتان راجع به اولویت‌ها در برنامه کوتاه مدت اسلامی کردن دانشگاهها چیست و اگر برنامه دراز مدتی در دست تنظیم دارید، چه اولویت‌گذاری‌هایی در این برنامه مطرح است؟

دکتر رحیمی - در ابتدا عرض می‌کنم که برای به نتیجه

رسیدن هر بحثی لازم است که پاسخ در حد مورد انتظار و نظر سؤال ارائه شود و گرنه با توجه به گستردگی مبحث دانشگاه اسلامی، دائم باید از این شاخ به آن شاخ پرید. بنابراین، در ارتباط با تعریف دانشگاه اسلامی نیز باید یک تعریف روشنی از آن دهیم و یا آن را موکول به آینده کنیم و یا غیر قابل تعریف بدانیم. به هر حال، چون آقای نبوی اشاراتی به علم و دین کردند، من نیز اشاره‌ای کنم و سریع بگذرم تا به پاسخ سؤال اصلی برسیم. اصولاً بحث علم و دین، یکی از مباحث بنیادین، اصولی و اجتناب ناپذیر موضوع دانشگاه اسلامی است که باید بنای گفتگوی جداگانه و مستقلی را برای آن گذاشت و حیف است که مسئله‌ای به این مهمی، در خلال یک بحث مربوط به برنامه‌ریزی و مسائل اجرایی در رابطه با دانشگاه اسلامی عنوان شود. منتها من فقط اشاره می‌کنم.

نظر من بر این است که احتمالاً نباید تمایز ذاتی بین علم و

دین به عنوان دو مقوله معرفتی (اعم از نظری و عملی) قائل شویم. به نظر من رابطه بسیاری از شاخه‌های دانش دینی با شاخه‌های دانش طبیعی، مثل رابطه شاخه‌های علم طبیعی با همدیگر است. به عنوان مثال؛ قانون هوک که اساس طراحی بسیاری از سازه‌های زمینی و فضایی است، بیان می‌دارد که به هر اندازه‌ای که به جسم نیرو وارد شود، به همان میزان جسم کشیده می‌شود، یعنی یک نسبت خطی مستقیم بین نیرو و تغییر شکل شیء یا به تعبیر دیگر بین علت و معلول، وجود دارد. در شاخه‌ای دیگری نظیر فیزیک، قانون جاذبه را داریم. یعنی دو جسم مادی با یک رابطه خاصی جذب همدیگر می‌شوند. حال، آیا می‌توان منکر رابطه بین این دو شاخه از علم شد؟ و سؤال کنیم که چه رابطه‌ای بین قانون هوک و قانون جاذبه عمومی وجود دارد؟ آیا یک رابطه ریاضی، فکری، روانشناختی میان این دو برقرار است؟ آیا این رابطه، اعم از اینکه علمی یا تجربی یا آزمایشگاهی باشد؟ قطعاً این بحث به جایی نمی‌رسد، مگر اینکه اینها را به اجزای ساده‌تر تحلیل کنیم، آن وقت به نتیجه نزدیک می‌شویم. در قانون هوک ما با کمیتی مانند نیرو (قوه)، جسم (شیء)، تغییر شکل (حرکت) سروکار داریم که زمانی که در یک حالت ویژه ترکیب شوند، می‌توان رابطه خاصی را بین آنها کشف کرد و به زبان ریاضی توصیف نمود. در قانون جاذبه عمومی نیوتن نیز ما با نیرو، جسم و حرکت روبرو هستیم که ارتباط، قانون دیگری استخراج می‌شود. اکنون، با تحلیل اجزاء، ربط دو قانون را می‌توان یافت. البته این ربط، از نوع حضور قانون دیگری نیست، بلکه ربطی است که بیگانگی و بریدگی دو قانون را نفی می‌کند. تحلیل دقیق ریاضی و فیزیکی دو قانون اشتراکات تعجب برانگیزی را آشکار می‌سازد که در اینجا محل بحث آن نیست. به اعتقاد من اگر بتوانیم اجزای واقعی و مبانی دو حوزه علم و دین را تحلیل کنیم و عمق بخشیم به وجوه اشتراک بسیاری می‌رسیم. به بیان دیگر؛ به جای اینکه دین و علم

مخبر:

علمی که در سدهای اخیر در مشرق

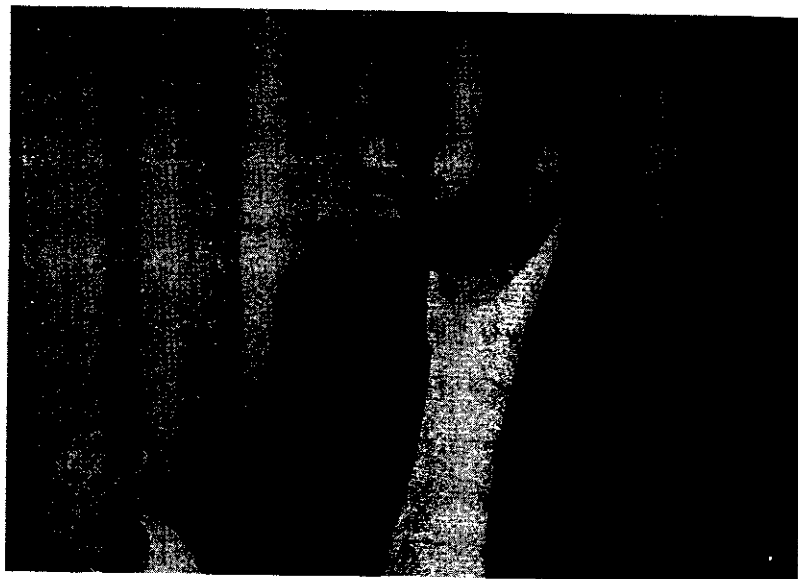
زمین رشد کرده و در دانشگاهها و در

بخش نوین آموزشی این کشورها

مورد توجه قرار گرفته، از خدا محوری

به انسان محوری منتقل شده و در این

انسان محوری نقش ابزار گرایانه برای



انسان قائل شده‌اند

درباره سازگاریها یا تعارض‌های علم و دین است. آن نزاع نظری را در یک بحث کلامی می‌شکافیم که مثلاً در چند موضع از آیات قرآن کریم و علوم تجربی و طبیعی، امروز منازعه مسلم قابل ترسیم است؟ راه حل‌های رفع نزاع، چگونه است؟ و ادامه بحث تا رسیدن به نتایج نظری و کلامی‌ای که انتظار داریم.

اما داشتن یک برنامه برای اینکه این نسبت‌های سه‌گانه میان علم و دین را دائماً مورد مطالعه خود قرار دهد، مسئله دیگری است که عرض بنده معطوف به این مسیر است. به عنوان نمونه، اگر ما دانشگاهی داشته باشیم که در آن نظریه پردازی و تولید اندیشه با استفاده از دانش تجربی و دینی موجود با کمترین منازعه متصور بین اندیشه‌های دینی و علمی انجام شود، و این حالت را مقایسه کنیم با دانشگاهی که در یک فعالیت پژوهشی پنج ساله با حجم بسیار زیادی از منازعه بین نظریه‌های علمی و دینی مواجه شده، چه نتیجه‌ای می‌گیریم؟ نتیجه می‌گیریم که اولی، دانشگاهی است که توانسته نسبت میان دین و علم را به خوبی برقرار کند و به سوی اسلامی شدن بسیار نزدیک تر است، بر خلاف دومی که با این حجم از معارضه بین نظریه‌های دینی و علمی، در برقراری نسبت میان علم و دین به افراط و تفریط پیاپی کشانده شده است.

البته این نکته مهم را فراموش نکنیم که فرض بر این است که قرار نیست با از معیارهای علمی پائین بگذاریم و نزاع را با قربانی کردن معیارهای علمی پایان دهیم و نیز نمی‌خواهیم پای خود را از معیارهای دینی پایین تر بگذاریم و نزاع را با قربانی کردن نظریه‌های دینی خاتمه دهیم. با حفظ تمامی معیارها، هر چه نسبت مورد نظر، دقیق‌تر، فراگیرتر و نتیجه بخش‌تر برقرار شود، به دانشگاه اسلامی نزدیک‌تر خواهیم شد. باز هم تکرار

را به صورت مجرد ببینیم، بهتر است دنبال عالمان و دین باوران برویم که چگونه این رابطه در وجود یک فرد واحد متجلی شده است. حال چون این امر بحثی جدا و مربوط به حوزه‌ای دیگر است به همین توضیحات اکتفا می‌کنم.

دانشگاه اسلامی: تاهراً جناب آقای نبوی هم در این زمینه

توضیحاتی دارند.

نبوی: اجازه دهید من بر این نکته تأکید کنم که علم تجربی و دانش دینی مورد نظر، نه یک بحث آرمانی نظری نسبت به دانش تجربی و دینی مطلوب، بلکه بررسی‌ای در باب دانش موجود است. شما نمی‌توانید در دانشگاهی تحت عنوان دانشگاه اسلامی، جهت‌گیری علمی‌ای را تصویر نمایید که مثلاً اگر در رشته‌ای، مثل الهیات، مطالبی مخالف نظریه داروین تدریس می‌شود، در رشته‌هایی دیگر نظریه داروین را زیربنای نظریه پردازی آنها قرار دهید. دانشجویی هم که این علم را فرا می‌گیرد و استادی که این علم را تدریس می‌کند، نمی‌توانند نسبت منطقی بین این دو رشته علمی برقرار نمایند.

خوب، سوال این است که این چه برنامه‌ریزی‌ای است که در درون یک دانشگاه، دو علم را با این چنین فاصله‌ای از یکدیگر، در کنار هم می‌نشانند؟ عرض بنده این است که ما باید برنامه دار و واقعی با مسئله مواجه شویم و غیر از آن تعاریف کلی و کیفی و جنبه‌های معنوی و استقلال فکری و نظیر آن، لازم است هم نشینی جامع علم و دین را نه صرفاً در شعار، بلکه به صورت یک روند زمان دار و برنامه‌ریزی شده ببینیم. این موضوع را هم اشاره کنم که تنظیم برنامه‌ای برای برقرار کردن نسبت میان دانش تجربی متعارف با دانش دینی متعارفی که بر پیشینه‌ای ضخیم و مستحکم استوار است، غیر از نزاع نظری

می‌کنم، بدون برنامه ریزی و کمیت گذاری در عرصه‌های مختلف و به صورت متنوع و جداگانه، گامی به پیش نگذاشته و تنها شعار داده‌ایم.

دکتر مخبر: به نظر من این نکته‌ای است که باید بیشتر روی آن فکر و برنامه‌ریزی شود و احتیاج به مطالعه تاریخی هم دارد، تا بتوان خیلی از ابهامات را در مورد دانشگاه اسلامی پیدا کرد و پاسخ داد. در قرون اولیه اسلام، هر جا تولید علم مطرح می‌شود نقش مسلمانان بارز و مشخص است. علمی که ما می‌آموزیم و می‌خوانیم و تحقیق می‌کنیم ممکن است ۵۰ سال دیگر ارزش علمی خودش را از دست بدهد، در حالی که در آن شرایط مسلمانان به‌روزترین جوامع به لحاظ علمی بودند. چطور شد که دانشمندان مسلمان شاخص‌های عالمان دنیا شدند؟ به نام اسلام، علم طب در دنیای غرب برده می‌شد. نه اینکه آنجا طبیب نبود، لکن نوآوری‌های علمی مسلمانان در طبابت و پزشکی مطرح می‌شود و نظریه‌های متخصصین مسلمان در دنیا جای خودش را باز می‌کند.

این تلفیق علم و دین است. این امر همان جهتی است که علم باید داشته باشد. جهت گیری خاص علم ممکن است «علم برای علم» باشد. ولی ممکن است علم به عنوان یک مسیر رسیدن به کمال مطلوب تلقی شود و لذا جزو مبانی دینی قرار گیرد. به همین دلیل وقتی در احادیث معصومین علیهم‌السلام نگاه می‌کنیم به تعبیر «علم نافع» برخورد می‌کنیم. علم نافع، تنها علم به آیه و روایات نیست. علم نافع شامل علوم پزشکی، مهندسی و معماری و غیره نیز هست. تبیینی بین این علوم و مبانی دینی وجود ندارد. اما اگر جهت این علوم غیر الهی گردید و علم با هدف «علم برای علم» و نگرشی غیر از به کمال رساندن انسان مطرح شد، آن وقت تباین و تمایز بین علم و دین اتفاق می‌افتد. علمی که در سده‌های اخیر در مشرق زمین رشد کرده و در دانشگاهها و در بخش نوین آموزشی این کشورها مورد توجه قرار گرفته، از خدا محوری به انسان محوری منتقل شده و در این انسان محوری نقش ابزار گرایانه برای انسان قائل شده‌اند و به علم به عنوان یک هدف خاص توجه کرده‌اند. اما در سده‌های اول، وقتی یک محدث را با یک طبیب مقایسه می‌کنیم، اگر چه طبابت آن طبیب برجسته است ولی یک جهت الهی دارد.

دکتر رحیمی: شما با چه معیاری مطرح می‌کنید که طبابت جهت الهی دارد؟ و یا بحث‌های ریاضی خواجه نصیرالدین طوسی جهت الهی دارد؟ یا مثلاً چگونه توانسته‌ایم، بفهمیم طب بقر اطمیناناً جهت الهی ندارد و طب ابن سینا جنبه الهی دارد؟

دکتر مخبر: این ما هستیم که با دیدگاه خود به این علوم جهت می‌بخشیم، اگر چه فی نفسه مثلاً این فرمول ریاضی جهت خاصی ندارد.

نبوی: می‌بینید که پس از جدی شدن بحث، بلافاصله به نکات مورد اشاره بنده می‌رسیم. در همین مثالها، اگر بتوانیم طب و ریاضیات متأثر از دین را بپذیریم، یک نسبت منطقی بین علم و دین برقرار می‌کنیم و اگر نتوانیم، به این نتیجه می‌رسیم که دانش تجربی چنان محض است که نسبت منطقی بین این دانش و آموزه‌های دینی، عدم وجود تأثیر و تأثر متقابل است. البته بحث از جنبه روانی و اجتماعی مسئله این نسبت، باقی می‌ماند.

دکتر رحیمی: شما همین علم منطقی را در نظر بگیرید؛ مثلاً منطقی ابن سینا و منطقی خواجه نصیر با آنچه که غربیان در رابطه با منطقی و مباحث مختلف منطقی مطرح می‌کنند از لحاظ روش چه فرقی دارد و چگونه قابل استخراج است که کدام جهت الهی و کدام جهت غیر الهی دارد؟ ابه عنوان مثال، صرف اینکه منطقی صوری (کلاسیک) را یکی از علمای برجسته اسلام نوشته و در حوزه‌های علمیه تدریس می‌شود، لذا این منطقی جهت الهی دارد، اما منطقی که یک دانشمند غربی (مسیحی) نوشته، با همان ابواب و محتوا و در فلان دانشگاه مغرب زمین تدریس می‌شود، لذا این منطقی جهت الهی ندارد، به نظر من ساده نگری به مسئله است. یا حتی اینکه چون منطقی مطرح در حوزه از مقدمات اصلی دروس دینی است و منطقی مطرح در دانشگاه مثلاً اکسفورد، از مقدماتی درس ریاضی محسوب می‌شود، لذا اولی جهت الهی دارد و دومی جهت غیر الهی، حکایت از استعمال عامیانه واژه «جهت» می‌باشد. اگر «جهت» داشتن الهی یا غیر الهی شاخه‌های مختلف علمی را در حضور آنها در نوع محیط تعلیم و تعلم بدانیم، باید در خیلی از امور فعلی تجدیدنظر کنیم.

دکتر مخبر: آیا آن دانشگاه از یک سیستم خاصی برخوردار بوده که این دانشمندان الهی شده اند یا بر خودار نبوده است؟
دکتر رحیمی: اصولاً باید بین علوم ابزاری و علوم نظری که پایه و اصول علوم ابزاری اند، تمایز قائل بشویم. اما این تمایز به معنای «وسیله» محض بودن آنها نیست که اگر در دست مسلمان قرار گرفت، «اسلامی» شود (استفاده به نفع مصالح جامعه اسلامی) و اگر در دست غیر مسلمانی بود «غیر اسلامی» اتلاق گردد (چون به نفع جامعه غیر اسلامی و احتمالاً بر علیه جامعه اسلامی، مورد استفاده قرار می‌گیرد). مبانی علوم ابزاری نیز از مایه‌های غنی و عمیق معرفتی برخوردارند که اصولاً علم

رحیمی: هنوز نظام علمی ما هویت علمی خودش را پیدا نکرده و یکی از ویژگیهای هویت علمی این است که کار تکراری صورت نگیرد.

مطمئناً در اجرا، نتیجه‌ای نخواهیم گرفت. هر کدام از این ویژگیها نیز دارای مشخصه‌هایی است؛ یعنی وقتی می‌گوئیم مستمر، باید به یک فرایند برنامه ریزی فکر کنیم. به عبارتی با اجرای یک برنامه یک مرحله‌ای نمی‌توان دانشگاه را اسلامی کرد. درازمدت؛ یعنی به قول مقام معظم رهبری کاری است کارستان، که امکان ندارد در یک برنامه کوتاه مدت به هدف مورد نظر رسید و یا به تعبیر ایشان، اگر کسانی این کار را انجام دهند، این امر در تاریخ ماندگار است. چنین امری نمی‌تواند کوتاه مدت باشد. نیرو بر؛ یعنی اینکه نیروی‌های وسیعی از دانشگاهیان و حوزویان و متفکران جامعه باید مشارکت داشته باشند و به نظر من هر حرکتی که با نام اسلامی کردن دانشگاهها باعث حذف نیروهای دانشگاهی شود، خلاف جریان اسلامی کردن دانشگاهها است. به عبارت دیگر وقتی مقام معظم رهبری می‌فرمایند: حضور استاد مسیحی را در دانشگاه گرامی می‌داریم، این فرمایشات با توجه به تعریفی که از دانشگاه اسلامی ارائه کردیم که باید دارای هویت علمی و دینی باشد، تطابق دارد.

فکر بر، یعنی اینکه حرکت اسلامی کردن دانشگاهها نیازمند افراد فکور، توانا، برنامه‌ریز، طراح و آشنا به مسئله است. اسلامی کردن دانشگاهها امر سطحی و ظاهری نیست. بعد محتوایی اسلامی کردن دانشگاهها، به لحاظ اهمیت و عمق و وسعت با بعد ظاهری آن قابل مقایسه نیست که اگر مراد ظاهر بود، نه کار دراز مدتی را می‌طلبد و نه کارستان اطلاق می‌شد. این عوامل مجموعاً مبنای حرکت واحدی می‌سازد که عدم وجود هر کدام از اینها برنامه‌ریزی دانشگاه اسلامی را با مشکل مواجه می‌سازد. البته مجموعه عوامل فوق‌زنانی در عمل مؤثر واقع می‌شوند که از ما به اعتقاد به اصل اسلامی کردن دانشگاهی برخوردار باشند و گرنه تمامی مباحث و حرکتها عمدتاً چیزی است که تاکنون شاهد بوده‌ایم.

حیطه افراد درگیر در مسئله اسلامی کردن دانشگاهها باید وسیع باشد. یعنی هر کدام از نیروها در جایگاه خاص خودشان قرار گیرند. پس حرکت اسلامی کردن دانشگاهها یک حرکت جذب‌کننده و بکارگیرنده نیروها است، نه دافع نیروها و نیز مرزی برای هیچ فرد دانشگاهی نمی‌کشد افرادی که داخل مرز در محدوده اسلامی قرار می‌گیرند و بقیه خارج از آن، بلکه اگر واقعاً جریان اسلامی کردن دانشگاهها آغاز گردد و سیلان پیدا کند، کسانی که نمی‌توانند در این مسیر قرار گیرند خودشان به صورت طبیعی از مسیر خارج می‌شوند.

ابزاری اگر بر این مبانی استوار نباشد، بدان علم، با تمام ویژگیهای آن، نمی‌توان گفت. اگر به مبانی علوم ابزاری رجوع کنیم تفاوتی با مبانی علوم پایه نمی‌یابیم. از این رو، حتی نمی‌توان علوم ابزاری را از بحث ربط علم و دین برکنار داشت که به نظر من، این اشکال را کلاً صاحب‌نظران مرتکب می‌شوند. پس، این مطلب که دانشگاهی با ارائه مجموعه دروسی، فردی را الهی کرده است و با عرضه همان مجموعه دروس، فردی را غیر الهی کرده است، چندان درست به نظر نمی‌رسد.

دکتر مخیر: در محفل علمی امام صادق (ع) که در آن دانشمندان مختلف در علوم تجربی و علوم انسانی تربیت می‌شدند، چه مبانی خاصی وجود داشته که همه اینان را در عین تفاوت بودن دایره علوم، متدین و دیندار می‌کرد؟ مگر قرار است از زیر چاقوی جراحی، دین در بیاید؟ ما انتظاری نداریم که دین از زیر آن چاقو در بیاید، اما جهتی که آن عالم، به جراحی و به آن علم می‌دهد می‌تواند نقش آفرینی کند. بنده می‌گویم، آیا دانشگاه حضرت صادق (ع) سیستمی داشته یا تصادفاً اینها الهی شده‌اند؟

دکتر رحیمی: تکرار می‌کنم که ما بین علوم ابزاری و علوم نظری که پایه و اصول علوم ابزاری هستند، باید تمایز ظاهری و مقداری اعتباری قایل شویم. گاهی اوقات علوم طبیعی را به معنای اعم می‌گیریم و آن را یک نوع ابزار تلقی می‌کنیم. حال اگر فرد مسلمانی از آن استفاده کند، می‌گوییم جهت‌گیری اسلامی دارد و اگر مسیحی استفاده کند، جهت‌گیری خاص خودش را خواهد داشت. به این ترتیب، علوم طبیعی را به عنوان ابزار محض در نظر می‌گیریم. اما، بحث بر این نیست که دین از چاقوی جراحی بیرون بیاید یا نیاید؟ مسئله آن است که دانش ساخت چاقوی جراحی، شاخه‌ای از علم که به فیزیولوژی (شاید علم الابدان) معروف است و دانش روشهای جراحی چه ربطی با دانش دینی دارند؟ در ارتباط با اینکه فردی در دانشگاه امام جعفر صادق (ع) تصادفاً الهی شده باید گفت که اصولاً کسی به تصادف نا الهی می‌شود نه ضد الهی متها در اینجا نیز واژه «الهی» به عنوان یک صفت با آنچه که ما از علوم دینی مراد می‌کنیم، خلط شده است. به هر حال بهتر است که این مبحث را همین جا به عنوان آغاز سخن و ابگذاریم و به مطلب اسلامی کردن دانشگاه از دید برنامه‌ریزی بپردازیم.

اما در رابطه با اسلامی کردن دانشگاهها باید قبول کنیم که به یک حرکت مستمر، دراز مدت، نیرو بر و به خصوص فکر بر نیازمندیم و اگر فقدان هر کدام از این ویژگیها در بین باشد

نهاد نمایندگی می تواند یک حرکت مستمر محتوایی را در ارتباط با مسئله اسلامی کردن دانشگاهها در پیش گیرد.

صورت فرض کنیم. به تعبیر دیگر ما یک سری مفروضات اولیه داریم. منتها این مفروضات برای اینکه ما را به هدفمان برساند، کافی نیست. یعنی در عین حرکت، بایستی دائم اطلاعات مسیرمان را اخذ کنیم و برنامه اول خودمان را تصحیح کنیم و به سیستم اجرایی تحویل دهیم. به این ترتیب تا حدی به مسیر ایده آل اسلامی کردن دانشگاهها نزدیک شده ایم. پس از گذشت زمانی، این جریان در مسیر واقعی خودش قرار می گیرد. بعد از وقوع این امر هر حرکت ممدّ حرکتی قبلی، هر نظر تکمیل کننده نظریه های قبلی و هر طرح مکمل طرحهای قبلی است. یکی از ویژگیهای نظام علمی موجود ما این است که هنوز هویت واقعی پیدا نکرده و خیلی از حرکتیهای علمی ای که انجام گرفته معارض همدیگر و تکراری هستند. مثلاً، گاهی آنچه در سال ۶۰ گفته شده اکنون در یک سطح ضعیف تر بیان می شود. این امر، نشان دهنده این است که هنوز نظام علمی ما، هویت علمی خودش را پیدا نکرده و یکی از ویژگیهای هویت علمی این است که کار تکراری صورت نگیرد.

مگوی آنچه دانای پیشین بگفت که بر دُرّ نشاید و سوراخ شفت
دانشگاه اسلامی: جناب آقای دکتر رحیمی، به نظر جنابعالی در تسریع روند اسلامی شدن دانشگاهها، چه مراکزی می توانند نقش محتمری داشته باشند؟

دکتر رحیمی: به اعتقاد من در مسئله اسلامی کردن دانشگاهها سه نهاد باید نقش مؤثرتری داشته باشند. محوریت اجرایی را وزارت آموزش عالی دارا می باشد که باید پاسخگو نظام آموزش عالی کشور باشد. البته در کنار نظام آموزش عالی دولتی، نظام آموزشی غیر دولتی را داریم که البته تمایل زیادی هم برای کاربرد لفظ «نظام» نسبت به این مجموعه ندارم. ولی چون حجم عظیمی از دانشجویان را نظام آموزشی غیر دولتی یا دانشگاه آزاد اسلامی تشکیل می دهد، به این دلیل اصولاً بی معنی خواهد بود راجع به اسلامی کردن نظام آموزش عالی بحث کنیم، اما این امر را لحاظ نکنیم. بهر حال تمام آموزش عالی کشور باید تمکین برنامه های واحد مسئول اصلی را بنمایند. نقش شورای عالی انقلاب فرهنگی، هم نقش نظارتی است و در مقام قانون گذاری برای آموزش عالی است از این منظر، مهمترین وظیفه شورای عالی تدوین و تصویب قوانینی است که حرکت اسلامی کردن دانشگاهها نیازمند آن است. سومین نهاد، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها است. به نظر من نهاد نمایندگی یک نقش مؤثری را در مسئله اسلامی کردن دانشگاهها باید به عهده بگیرد. مهمترین وظیفه

جمله معترضه ای که در اینجا می خواهم عرض کنم این است که دانشگاه غربی هویت علمی دارد. حال اگر در دانشگاه غرب و در نظام آموزش عالی آن قرار بگیرد، اگر عالم نباشد هیچ کس لازم نیست به زور شما را وادار به کناره گیری کند. در عوض، خود سیستم به صورت خودکار شما را کنار می گذارد و آن وقت است که متوجه می شوید در مدار علم قرار نمی گیرید و هیچ وزنی در این مجموعه ندارید. به همین دلیل بسیاری از نظامات علمی، ارزشیابی و مقررات ارتقای علمی که در ایران داریم و اکثراً هم کارساز نیست، در غرب وجود ندارد. به عبارت دیگر جریان علمی به گونه ای است که هر کس قادر بود، جذب می گردد و خودش تشکیل دهنده جزئی از آن کل می شود و اگر جز این باشد، بیرون گذاشته می شود و نمی تواند مطرح باشد. به این دلیل می گوئیم جریان اسلامی کردن دانشگاهها نیروبر است.

دانشگاه اسلامی: اگر بخواهیم روند اسلامی شدن دانشگاهها را

زمان بندی کنیم، جنابعالی چه مراحل را برای این امر در نظر می گیرید؟
دکتر رحیمی: اصولاً می توان اسلامی کردن دانشگاهها را در سه مرحله شروع کرد و پیش برد و نمی گوئیم به انجام رساند؛ چرا که برای خود من در موقعیت فعلی برای اسلامی کردن دانشگاهها سر انجام و پایانی نیست.

مرحله اول این است که، سنجشی از وضعیت کنونی داشته باشیم. این جزو بدیهیات هر کار علمی است. سپس مشخص کردن راهکارهاست. یعنی، سنجش و ارزیابی و به تصویر کشیدن وضعیت موجود که تا به حال مشخص نشده است و سپس تعریف «دانشگاه اسلامی» بر حسب مؤلفه های خود.

در مرحله دوم، باید نظام برنامه ریزی و اجرایی اسلامی کردن دانشگاهها را طراحی و مشخص کنیم. بدیهی است که باید هم از نظر محتوایی و هم اجرایی یک مجموعه فرضیه هایی را بسازیم. به عبارت دیگر مجموعه ای از برنامه های آزمایشی در اختیار داشته باشیم. یعنی برنامه هایی که نه قطعیت علمی دارند و نه صدد مبانی عقلی و منطقی برای آن در نظر گرفته ایم. البته این گونه تعبیر نشود که این برنامه ها عقلایی نیستند، اتفاقاً عقلایی اند ولی چون خیلی از مفاهیم تعریف نشده و خیلی از موضوعات برای ما گنگ و مبهم هستند. این اصطلاح را به کار برده و با عنوان برنامه های آزمایشی مطرح کردم.

مرحله سوم، آغاز اولین برنامه، دریافت نتایج برنامه اجرا شده و تصحیح آن در برنامه دوم است. به عبارت دیگر، «مسیر» را به تدریج مسیر در خلال حرکت تصحیح کردن. باید مسیر حرکت اسلامی کردن دانشگاهها را به این

نهاد می‌تواند گشودن باب بحث علم و دین باشد. چون همان گونه که ذکر کردم این یکی از محورهای کلیدی و شاید بتوان گفت رکن اصلی اسلامی کردن دانشگاهها است. اولین پیشنهاد این است که این سه نهاد باید با همدیگر همکاری داشته و به نوعی وظایف و مسئولیت‌های جداگانه خود را مشخص کنند، زیرا کسانی که می‌توانند حرکت دهنده، برنامه‌ریز و جهت دهنده باشند، اصولاً در مجموعه نظام فکری و آموزش عالی کم هستند و به این دلیل نمی‌توانیم به راحتی نیروها را خرج کنیم. باید دقیقاً تفکیک مسئولیت انجام شود. البته به نظر من، با توجه به نقشی که هر کدام از اینها دارند، تفکیک مسئولیت در بدو امر ساده به نظر می‌رسد.

اصولاً شورای عالی انقلاب فرهنگی هم باید یک بازنگری در قوانین مصوب خود که تا به حال مستقیم یا غیر مستقیم در ارتباط با اسلامی کردن دانشگاهها صورت گرفته است، انجام دهد و بعد از آن وظیفه اصلی اش این باشد که برای اسلامی کردن دانشگاهها چه کمبود قوانینی داریم و پس از روشن شدن این مسئله به نحو فعال، در جهت تدوین قوانین لازم برای کمک به دستگاههای اجرایی، اقدام نماید.

نهاد نمایندگی می‌تواند یک حرکت مستمر محتوایی را در ارتباط با مسئله اسلامی کردن دانشگاهها در پیش گیرد. به عبارتی دیگر، یک سری مباحث کلان، اساسی و عمیق اسلامی کردن دانشگاهها را در دستور کار خود قرار دهد و با جذب نیروهای فکری و معتقد و استفاده از همکاری مؤثر و مشارکت مستمر آنها به نقاطی برسد که بتواند به نیروهای اجرایی کمک کنند. با این توضیح به نظر من نهاد نمایندگی نباید بیش از حد وارد آئین‌نامه‌ها، ضوابط و اجرائیات شود بلکه باید به کارهای محتوایی بپردازد و همین مجله دانشگاه اسلامی قدم بسیار خوبی است. اگر نهاد نیروی خودش را روی این مسئله متمرکز کند، بسیار شایسته است.

در پایان توضیحاتم به نکته‌ای اشاره کنم که قابل تصور نیست، کسی برنامه‌ریز خوبی باشد ولی در جریان بحث محتوایی نباشد یا کسی قانون گذار خوبی باشد ولی دستی بر آتش اجرا نداشته باشد و این امر نشان می‌دهد که اینها باید لزوماً با همدیگر حرکت کرده و رابطه نزدیک و ارگانی داشته باشند. پس قانونگذار باید هم در بحثهای محتوایی و هم در صحنه اجرا حضور داشته باشد و به عبارت دیگر باید تفکیک مسئولیت کنیم منتها این به این معنا نیست که هر واحدی بریده از واحدهای دیگر به فعالیت بپردازد.

دانشگاه اسلامی: آقای دکتر رحیمی در بیان نهادهای ذی‌ربط به نهاد قانونگذاری یعنی مجلس شورای اسلامی و کمیسیونهای مختلف آن

اشاره نداشتند که در جای خود باید مورد توجه قرار گیرد. خوب است در ادامه بحث آقای دکتر مخبر به نقاط شروع، اشاره کنند و اینکه در مقام عمل و اجرا چه باید کرد؟ اساس‌ترین بخشی که باید در کوتاه مدت مورد عنایت برنامه‌ریزان و مجریان قرار گیرد کدام است؟ همگان بر نقش محوری استاد و متون تأکید دارند، جناب‌عالی چه نظری دارید؟

دکتر مخبر: اولاً من هم معتقدم که به مشارکت همه نیروهای دست‌اندرکار چه در دانشگاهها و چه در مراکز آموزش عالی احتیاج است و طبیعتاً هر کدام بنابه وظیفه‌ای که به عهده ایشان است، نقش ایفاء می‌کنند. وزارتخانه‌های مربوط مجری این امر هستند. شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان سیاستگذار مطرح است و قاعدتاً در اجرا نمی‌خواهد دخالت داشته باشد. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری به عنوان متولی هدایت فرهنگی‌ای که جنبه دینی دارد در دانشگاهها مطرح است و لذا هر کدام بر اساس شرح وظایفی که تعریف شده، تعیین موضوع می‌کنند. اگر سیاستگذار در اجرا دخالت کند نقص غرض کرده است و اگر مجری هم بخواهد جدا عمل کند و کاری به سیاستگذار نداشته باشد، باعث اختلال خواهد شد. اعتقاد دارم هر مجموعه‌ای باید در انجام وظایف خود به نحو مسئولانه عمل کند و پاسخگو هم باشد.

اگر مجری معتقد به برنامه‌ها نباشد، سیاستگذاری‌ها جواب نخواهد داد. اگر بهترین مجریان و باورمندترین مجریان را هم گزینش کنیم اما سیاست مدوّن و منظم در اختیارشان نباشد، باز هم برنامه‌ها ناقص خواهد بود به همین دلیل احتیاج به مشارکت همه می‌باشد. در ترکیب شورای عالی انقلاب فرهنگی، هم مجریان در آن هستند و هم مسئولان سیاستگذار کلان کشور و نیز صاحب نظران فکری و اندیشمندان از اعضای آن می‌باشند.

ولی شرط اصلی مشارکت، همدلی و وفاق و داشتن تعریف و دورنمای مشترک برای این قضیه است. اگر این سؤال مطرح شود که اولویت اول شما در این بحث چیست؟ باید گفت ارائه یک الگو از دانشگاه اسلامی است. ارائه این الگو نیاز به طراحی و تحقیق و پژوهش دارد که هم مطالعه میدانی و توصیفی وضع موجود و هم مطالعه گذشته تاریخی و نیز مطالعه تطبیقی را می‌طلبد. سپس در این برنامه، هر مجموعه‌ای وظیفه خودش را تعریف کند و اینها در یک مرکز سازماندهی شوند.

خوشبختانه این را عرض کنم در جلسه اخیر (شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای مرکب از تعدادی از اعضای شورای عالی از جمله وزیر فرهنگ و آموزش عالی و وزیر بهداشت و درمان و رئیس نهاد نمایندگی، در راستای سخنان اخیر مقام معظم رهبری، تعیین گردید. مضمون فرمایش

معظم‌له این بود که شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای ویژه‌ای را مأمور این امر بنماید. حتی تفویض اختیار کند تا به سمت آن اهدافی که برای دانشگاه اسلامی داریم، نزدیک شویم. ایشان فرمودند این مسئله با ستادهایی که در دانشگاهها تشکیل شده، تضادی ندارد. این ترکیب هم الان شکل گرفته است و اولین گام برای اشتراک برنامه‌ریزی و سازماندهی برداشته شده است.

در بحث اولویت کوتاه مدت که بخشی از آن مربوط به قوانین و سیاست‌ها است، باید بدانیم در این بخش آنچه داریم چیست؟ چه نقایصی وجود دارد؟ شاید بعضی از قوانین گویا نبوده یا ناقص بوده باشد و یا چقدر از این قوانین اجرا می‌شود. به همین دلیل یک وجه مشترکی که بین همه باید باشد، باور داشتن به اسلامی کردن دانشگاهها است. باید باور داشته باشیم آن چیزی که به عنوان اسلامی کردن دانشگاهها مطرح شده پایه‌هایی دارد و این پایه‌ها، پایه‌های متقنی است و ما باید به اجرای این مهم باور داشته باشیم. ولی اینکه در کوتاه مدت این امر انجام پذیرد، شک داریم. ممکن است بلند مدت باشد اما ماهر چه کار آمدتر عمل کنیم این زمان کوتاه‌تر می‌شود. نکته بعدی در ارتباط با برنامه‌ریزی‌های کوتاه مدتی است که باید انجام دهیم.

یکی از موضوعات مهم برای نیل به دانشگاه اسلامی (در دراز مدت و کوتاه مدت)، بحث استاد است. نقش بی‌بدیل استاد در دانشگاه هم به لحاظ به بار نشانیدن هویت علمی دانشگاه و هم به لحاظ جهت دادن دینی به دانشگاه و هم به لحاظ باور کردن و خود اتکایی‌اش، قابل انکار نیست. اینجاست که اگر بتوانیم هر چه بیشتر نیروهای دلسوز و معتقد و عالم را به مجموعه دانشگاهی کشور اضافه کنیم، زمان رسیدن به دانشگاه مطلوب کوتاه‌تر می‌شود و این یکی از اولویت‌های کوتاه مدت خواهد بود. لذا تصمیم‌گیری در رابطه با اعزام و تربیت نیروی متخصص، نقش تعیین‌کننده‌ای را دارد. چه سیاستها و چه روشهایی را اتخاذ کنیم که این شکافها و نقصانها در رشته‌های گوناگون علوم دانشگاهی جبران شود. بیشتر اساتید دانشگاههای ما استادان خوب و علاقه‌مند به ارائه دروس و علم هستند، لکن این مقدار برای رسیدن به حد مطلوب کفایت نمی‌کند.

معنای اضافه کردن استاد، حذف تعدادی از استادان نیست. اصلاً اعتقاد من این است که هر کدام از اساتید دانشگاه که در هر زمینه از علوم بتواند به ما و دانشگاه ما خدمت کند، احترامش واجب و ارج نهادن نظام به چنین اساتیدی لازم است. اگر بخواهیم در آینده یک برنامه مدون داشته باشیم، یکی از

مؤلفه‌هایش استاد است و باید هر چه زودتر با توجه به دو بال علم و ایمان استاد تربیت کنیم و گرنه از هر انسان عالم دانشگاهی در هر نقطه دنیا برای ارائه و منتقل کردن علم و درس و تحقیق می‌شود، استفاده کرد. مهم جهت‌گیری سیستم و نظام آموزشی عالی است، که به سمت دین‌داری و دین‌مداری حرکت کند. این نکته‌ای است که در درون آن مفهوم حذف وجود ندارد. در عین حال این مفهوم جدی وجود دارد که اگر جهت‌گیری دانشگاه علمی و دینی شد، دیگر معاندت با این جهت‌گیری معنا پیدا نمی‌کند.

تعبیری مقام معظم رهبری دارند که عین تعبیرشان را بیان می‌کنم تا حفظ امانت کرده باشم: «همه اساتید متعهد، همه استادان ولو از لحاظ فکری هم در حد مطلوب قابل قبول از لحاظ جمهوری اسلامی نیستند، اما در عین حال آماده هستند برای جمهوری اسلامی کار کنند و در دانشگاه درسشان را بگویند تا از تخصص‌شان جوانهای آینده‌ساز این مملکت بهره‌مند شوند، قطعاً ما از همه آنها استفاده خواهیم کرد». در عبارت دیگری حضرت امام (ره) می‌فرمایند: «جمهوری اسلامی پشتیبان دانشگاه است. پشتیبان دانشگاهیان است. پشتیبان اساتیدی که برای اسلام و کشور زحمت می‌کشند، هست. پشتیبان تخصص‌ها است. آن چیزی که نباید باشد فقط آن است که بخواهند فقط توطئه‌ها را خدای ناخواسته در دانشگاهها دامن بزنند. البته توطئه نباید باشد. لکن من به همه اساتید دانشگاه که تعهد دارند به کشور خودشان، می‌خواهند خدمت کنند به کشور خودشان، می‌خواهند تربیت کنند جوانان را و می‌خواهند تخصص‌های خودشان را پیدا کنند و صادر کنند برای جوانان ما، به همه آنها من اطمینان می‌دهم که ایران و اسلام با آنها موافق است و نگهدار آنهاست و پذیرای آنهاست. هیچ به خودشان تزلزل راه ندهند. ما با این مؤلفه به این شکل برخورد می‌کنیم و در کوتاه مدت معتقدیم که مسئله استاد و احترام و ارج نهادن به منزلت استاد با آن ویژگیهایی که عرض کردم حتماً بایستی انجام شود. در عین حال، تأمین نیازهای کشور در مراکز آموزش عالی به واسطه فقدانی که در بیشتر رشته‌ها در زمینه استاد داریم، می‌تواند به عنوان یک برنامه کوتاه مدت و اولویت اصلی مورد توجه باشد.

مسئله دوم در برنامه‌های کوتاه مدت، مدیریت دانشگاههاست این موضوع در کنار سایر مؤلفه‌ها باید مورد توجه قرار گیرد، که انشاء... در فرصت‌های آینده بتوانیم در این مقوله مباحثی را ارائه کنیم.

دانشگاه اسلامی: با تشکر از سروران گرامی که در اولین گفتگو از

سری مباحث دانشگاه اسلامی شرکت کردند.